

مدیریت کدبانو



وظایف داخل خانه زنان، نه اهمیتش کمتر از وظایف بیرونی است و نه این که زحمتش کمتر است. شاید زحمتش بیشتر هم باشد. او هم برای این که محیط را اداره کند به تلاش و کوشش نیازمند است. چون مدیر داخل خانه زنان هستند. آن کسی که اداره می‌کند، کدبانو، یعنی آن کسی که محیط خانواده تحت اشراف اوست. تحت نظارت و تدبیر و مدیریت اوست. خیلی کار پرزحمتی است. خیلی کار ظریفی است. فقط هم ظرافت زنانه از عهده انجام این کار برمی‌آید. هیچ مردی امکان ندارد بتواند این ظرافت‌ها را رعایت کند.

زن توی خانه که بیکار نیست. یک عده‌ای خیال می‌کنند در خانه بیکار است. نخیر، زن توی خانه بیش‌ترین و سخت‌ترین و ظریف‌ترین کارها را انجام می‌دهد.

برخی فکر می‌کنند اگر زنی مثلاً کارش عبارت شد از همان کار خانه، این اهانت به زن است. نه! هیچ اهانت نیست. بلکه مهم‌ترین کار برای زن این است که زندگی را سر پا نگه دارد.

بچه‌داری از آن کارهای سخت است. شما هر کاری را در نظر بگیرید که خیلی دشوار باشد در مقابل بچه‌داری در واقع آسان است. بچه‌داری هنر خیلی بزرگی است. مردها یک روز هم نمی‌توانند این کار را انجام دهند. زن‌ها با دقت، با حوصله و با ظرافت این کار بزرگ را انجام می‌دهند. خدای متعال در غریزه آن‌ها این توان را قرار داده است.

نان وسبزی یا...

شخصی را سراغ دارم که بیش از چهل سال در طلب امام‌زمان (ع) بود. بعد از چهل سال ریاضت و عبادت به محضر منور حضرت مهدی (صلوات‌الله علیه) مشرف شد. وقتی خدمت آقا رسید از حضرت گلایه عاشقانه کرد:

«شما که سرانجام مرا به محضر پذیرفتید ای کاش یک مقدار زودتر مرا می‌پذیرفتید که من این همه غصه نمی‌خوردم و عذاب نمی‌کشیدم!»

حضرت فرمودند: اگر زودتر ما را می‌دیدید از ما نان و سبزی می‌خواستی! حالا که چهل سال زحمت کشیده‌ای می‌فهمی که چه بخواهی...!

نه؛ نمی‌تونم!

دختر کوچکم ایستاده بود جلوی آینه و با خودش حرف می‌زد. توجهم را جلب کرد. رفتم طرفش. دیدم با لباس بیرون (مانتو سلوار) موهایش را از زیر مقنعه بیرون ریخته و فرق باز کرده. خودش را نگاه می‌کند و می‌گوید: اصلاً نمی‌تونم! نه!

همین طور با تعجب نگاهش می‌کردم که متوجه حضورم شد. پرسیدم: چی شده گلم؟ چی داری میگی با خودت؟ گفت: دارم فکر می‌کنم اگه بهم بگن امروز قراره هیچ مردی از خونه‌ش بیرون نیاد؛ می‌تونین هر جوری دوست دارین بیاین تو کوچه، من این جور می‌رم

بیرون؟ دیدم نمی‌رم. گفتم: چرا! بهت نمیاد؟ خب به مدل دیگه درست کن! گفتم: نه! اصلاً روم نمی‌شه! از خودم خجالت می‌کشم! بعد موهایش را کرد زیر مقنعه و چادرش را سرش کرد و گفت: آخیش! حالا شدا خدا را از ته دل شکر کردم.

الحمد لله علیکم ایها المسلمین



سیل‌ها حسین را می‌فهمند!

مرحوم ملاعلی‌بن عبدالرزاق پس از مراجعت از نجف اشرف در وطن خود رامسر مشغول تدریس شد و از راه کشاورزی زندگی‌اش را می‌گذراند. اوقات فراغت را هم به عیادت مشغول بود. در یکی از سال‌ها سیل عظیمی محله‌های مجاور رودخانه صفارود را تهدید به خرابی می‌کرد. مرحوم ملاعلی، در کنار رودخانه مقداری از تربت حضرت سیالشهدا (ع) را زیر خاک قرار داد، بلافاصله سیل، مسیر خود را تغییر داد و کوچک‌ترین آسیبی به آن محله‌ها نرسید. بعد از واقعه هم چندین بار سیل آمد، ولی آن محله مصون ماند.

منبع: عباس عزیزی، معجزات و کرامات امام حسین (ع)

داغ مثل جهنم



این قضیه را یکی از علمای کرمانشاه برایم تعریف کرد. می‌گفت: مردی را دیدم که انگشتان یک دستش را روی قالب بیخ می‌گذاشت و همین که برمی‌داشت، دستانش داغ می‌شد و آزار می‌دید. از او پرسیدم چه مرضی داری؟ مشکلات چیست؟ ابتدا طفره رفت، اما با اصرار بسیار من و با این شرط که حکایتش را برای کسی که او را می‌شناسد نگویم، ماجرا را این گونه تعریف کرد:

عمومی داشتم بسیار ثروتمند اما بدون فرزند. چند روز قبل از مرگش مرا به خانه‌اش برد و کیسه‌های سکه‌های را که شاید چندین کیلو طلا و نقره بود، نشان داد و گفت این کیسه‌ها را همراه من دفن کن.

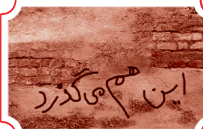
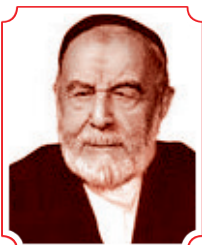
شب قبل از دفن، با زحمت بسیار به وصیت عمو، عمل کردم. شب بعد از دفن با خود گفتم این‌ها که به درد عمو و قبر او نمی‌خورد. گفتم می‌روم و آن‌ها را برمی‌دارم و به فقرا می‌دهم. هنگام نیش قبر چیزی حیرت‌انگیز دیدم: کفن به بدن عموم نبود و عجیب‌تر سکه‌هایی بود که از داخل کیسه‌ها بیرون ریخته و به بدن عموم چسبیده بود. دست بردم تا سکه‌ها را بردارم، داغ داغ بود. حالا نزدیک دو ماه است که از حرارت آن سکه‌ها می‌سوزم.

تأمل

روزی از کوچه پس کوچه‌های پایین شهر می‌گذشتم، چشمم به مردی با لباس و کفش‌های گران قیمت افتاد که به دیواری خیره شده بود و می‌گریست. نزدیکش شدم و به نقطه‌ای که خیره شده بود، بادقت نگاه کردم. بر روی دیوار نوشته بودند: «این هم می‌گذرد». علت را پرسیدم. گفت این دستخط من است. چند سال پیش در همین جازغال می‌فروختم و حالا صاحب

یک نکته یک پند

اصلاح امور دنیایمان را خود خدا عهده‌دار شده است، ولی مردم دنیا به عکس عمل می‌کنند؛ بار سنگین دنیا را به دوش خود می‌کشند و آخرتش را که باید خودشان برای آن تلاش کنند، به خدا وا می‌گذارند.



چندین کارخانه‌ام پرسیدم چرا بعد از چند سال برگشتی؟ گفت: آمدم تا باز بنویسم: «این هم می‌گذرد».



تقدیم به اهالی محله خوبان

شعر روبرو شعر طنزی است که در وصف شهرک رزمندگان یزد و بیان مشکلات «محله خوبان» به زبان طنز، در مراسم جشن بزرگ ولایت که در تاریخ ۱۴ مهرماه امسال در مسجد امام علی (ع) برگزار گردید، توسط شاعر توانای طنزپرداز شهرمان جناب آقای سیدمیرجلیلی سروده و اجرا گردید که با توجه به استقبال گرم شما خوبان و درخواست‌های مکرر برخی از اهالی برای دریافت متن شعر، در این شماره از نشریه «محله خوبان» خدمت شمارا ارائه می‌گردد. قابل ذکر است که فیلم کامل شعر اجرا شده در مراسم جشن به همراه تصاویر مرتبط با هر بیت (مجموعاً ۱۱۰ تصویر به مناسبت نام مبارک امام علی (ع)) در یک حلقه DVD آماده شده که می‌توانید از کانون ثامن‌الائمه (ع) مسجد امام علی (ع) دریافت نمایید.



توضیحات

- ۱- آقای «ترکمانی» یکی از فعالان کانون ثامن‌الائمه (ع) که حائز رتبه ممتاز در کنکور سراسری سال ۹۲ شدند.
- ۲- منظور اینست که هر سه وعده صبح و ظهر و شب توسط حجت‌الاسلام هانفی در مسجد، نماز جماعت اقامه می‌شود.
- ۳- آقای دکتر حدادزاده رییس هیأت امنای مسجد امام علی (ع) و مدیرکل دامپزشکی استان
- ۴- منظور از «بین‌مکان» مسجد می‌باشد.
- ۵- منظور از «سالن»، سالن‌های ورزشی «ستایش و نیایش» می‌باشد که توسط برادر «زبندان» مدیریت می‌شود.
- ۶- جناب آقایان «شیرمردی و دهقانی» دست‌اندرکاران مالی کانون ثامن‌الائمه (ع) می‌باشند.
- ۷- این بیت برگرفته شده از این حدیث شریف است که می‌فرماید: «زودبیرون رفتن از مسجد باعث فقر می‌شود».
- ۸- سنت حسنه بلند صلوات فرستادن که در احادیث به آن سفارش شده و توسط آقای «حجتی» در مسجد و در هنگام نماز صبح به نیکی انجام می‌شود.

شاید از فضل «پارک کوهستان» یا «هوای خوشش» به تابستان نرخی خود به آسمان برده «بُرج‌ها» سرکشیده سوی فلک کوچک‌ها گره «تنگ‌وتاریک» است گاه بیرون که می‌روی به پگاه در پس یک شب پر آتش و دود صد نفر صبح زود در «صف آش» به «جماعت» نماز می‌خواندیم گرچه این مسجد محله فروز همت مردمش به قدری هست این محله پر است از «خَیَر» هست جمع سَران و مسئولان هم اساتید خوب و باایمان ای که سالار و میر بنگاهی ای که چون «جعفری» به آسانی یا گرفتار کار چون «کفّاش» یا سراسیمه چون «مُقَدّسیان» یا به سالن^۵ چنان «زباندانی» نامتان را نمی‌برم تک‌تک فقط این را به یاد بسپارید به وفا سر کنید آن عهدی تا زمانی که جان و سر دارید هر که و هر کجایی ای داداش گر نبود او و تو شدی بانی مشکل این محله دانی چیست؟ این که ویرانه کرده‌اید رها پس روا نیست ملک آخرت شرمّت آید زخانه ابدی هست حاجاتمان در این خانه بُرج‌های خلاق است «آباد» هست آیا روا مسلمانان خانه‌ها غرق در «تجمل و زیب» در یم فضل، مثل «ماهی» باش این مکان را سرای خویش بدان تو که داری تمیز خوب از بد شادی روح «اولیای خدا» هم برای ظهور آن «موعود» مثل آقای «حَجّتی» بفرست

نیست خیری مگر «به نام خدا» با سلامی به گرمی خورشید بعد احمد سلام بر «حیدر» بر تمام «ائمه» باد درود بر «خمینی» سلام و بر «شهدا» هم سلام به «حاجیان شهید» و سلام و درود من به شما همگی آمدیم پیر و جوان در شب جشن عاشقان ولی در چنین «شهرک نظرکرده» بر خودش دارد از شکوه و شرف شهرکی شاد، با صفا و طرب مردمی قانع و خوش و آرام پرورش می‌دهند در منزل نوجوانان زیرک و باهوش هست در بینشان دلیل غرور شمع در جمع آسمانی‌ها در دل مسجد است یک «کانون» در فضا خوشگوار شمه شده سخت مشغول «کار فرهنگی» عده‌ای نوجوان و پیر و جوان پیشوای خلاق از زن و مرد هست آقای حَجّت‌الاسلام هستی اکنون اگر به محفل ما دارد اینجا به «هیأت امنای» هست «حدادزاده» او را نام «سید هاشمی» ز عهد آلتست گوش پاکش که ضد آهنگ است هست بر عکس او «محمّدزاده» پنج‌شنبه، دوشنبه بعد نماز می‌رود سوی خلق با نالیش تا جناب «خلیفه» پابرجاست اغلب ساکنان این برزن بس که اینجا زمین افتاده است گرچه دکان پر است در این راه جای شغل شریف «لالی» تا دگر شیر و ماست، چای وقتند شده اینجا زمین گران «آلکی» که خدا کرده شرّ زخیر جدا بر «محمّد» که احمد است و حمید هم به او هم به «چشمه کوثر» و خصوصاً به «مهدی موعود» بر همه پیروان این «سعدا» کامشان شاد و نامشان جاوید هدیه‌ای شد «سرود من» به شما گرد هم در «محله خوبان» توی این «مسجد امام علی» خاک آن را خدای زَر کرده نام «رزمندگان» جان برکف مردمی بی‌ریا و خوش‌مشرب سخت‌کوش و شریف و نیک‌مرام مادران، نور چشم و میوه‌ی دل درس‌خوان و زرنگ و بازیگوش رتبه «فوق عالی» کنکور افتخاری چو «ترکمانی‌ها» مثل یک چشمه در دل هامون نام آن «ثامن‌الائمه» شده حاصلش «اقتدار فرهنگی» شده هم کاروان و هم پیمان چه‌به‌«ظهور تموز»، چه «شب‌سرد»^۶ «هاتفی» مَدّ ظِلّه بدوام از ته قلب التماس دعا یک رییس مدیر دانا که پزشکی است و میر مرکز دام^۷ به «صدای بلند» حسّاس است یادگاری ز دوره «جنگ» است عاشق نعره و صدای زیاد «کیسه‌ای» ناله می‌کند به نیاز تا شود پُر شبیه یک بالِش چشپلین «کیسه» سهوی دست‌مسلست «کارمند» و «نظامی» اند و حَفَن پس که مسکن خدا به ماداده است شده یک درمیان همه «بَنگاه» دو سه تا کاش بود «بقالی» مردم از عده‌ای «گران» نخرند شاید از روی «حقّه و کلّکی»

اخبار محله خوبان

تأسیس صندوق قرض الحسنه مسجد امام علی (ع)

عضویت را دریافت و پس از تکمیل به همراه مدارک مورد نیاز به مسجد تحویل فرمایید. هزینه عضویت و پس‌انداز اولیه برای هر عضو مبلغ ۱۰۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.

قرض الحسنه مسجد امام علی (ع) تشکیل شده است. برای عضویت در این صندوق و بهره‌برداری از امتیازات آن می‌توانید با مراجعه به مسجد (آقایان شیرمردی یا دهقانی) فرم

به همت جمعی از هم‌محله‌ای‌های شما خوبان در مسجد امام علی (ع) و به منظور برپا داشتن سنت نیکوی قرض الحسنه، همچنین کمک به اهالی و رفع احتیاجات ضروری ایشان، صندوق

